

Evaluation and analysis of the activity of associations and social organizations of Kurdistan during the constitutional period (1905-1911)

Esmail Shams*

Abstract

The constitutional revolution provided a suitable ground for the emergence of various associations and social organizations throughout Iran. The main issue of this research is to examine the first experience of organizational and group activity in Kurdistan in the form of constitutionalist engines and how Qajar agents faced them during the constitutional period (1329-1324 AH). The question is, when and how were the state and provincial associations, municipality and other associations of Kurdistan formed? What were their constitutions and what actions did they take? How did the governing institutions interact with them and why and how were they dismantled?

The findings of this research, written on the basis of a descriptive and analytical method, show that the Kurdish constitutionalists created various associations and organizations in Kurdistan by modeling the activities of the constitutionalists of Tehran and Azerbaijan and expanded people's participation in the activities. Political and social issues helped. On the other hand, the ruling statesmen, who were still inclined towards the traditional system of governance, prevented their plans from progressing with different methods and means. Despite this, the constitutionalists

* Assistant professor of history, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, esmailshams@atu.ac.ir

Date received: 28/8/2022, Date of acceptance: 7/11/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

did not back down and the conflicts between the two sides continued until the end of this period

Keywords: Constitutionalism ؛Kurdistan ؛association ؛Social organizations ؛ Activity؛prevent



ارزیابی و تحلیل فعالیت انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی کردستان در دوره مشروطه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۹ ق)

اسماعیل شمس*

چکیده

انقلاب مشروطه زمینه مناسبی برای ظهور انجمنها و تشکیلات اجتماعی مختلف در سراسر ایران فراهم آورد. مسأله اصلی این پژوهش بررسی نخستین تجربه فعالیت تشکیلاتی و گروهی در کردستان در قالب انجمنهای مشروطه‌خواه و نحوه مواجهه کارگزاران قاجار با آنها در دوره مشروطه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۹ ق) است. پرسش این است که انجمن ایالتی و ولایتی، بلدی و دیگر انجمنهای کردستان در چه زمانی و چگونه درست شدند؟ اساسنامه آنها چه بود و چه اقداماتی انجام دادند؟ نحوه تعامل نهادهای حاکمیتی با آنها چگونه بود و چرا و چگونه برچیده شدند؟ یافته‌های این پژوهش که بر اساس روش توصیفی تحلیلی نوشته شده است، نشان می‌دهد که مشروطه‌خواهان کرد با الگوبرداری از فعالیت مشروطه‌خواهان تهران و آذربایجان انجمنها و تشکیلات مختلفی را در کردستان پدید آوردند و به بسط مشارکت مردم در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی کمک کردند. در مقابل، دولت‌مردان حاکم که همچنان به نظام سنتی حکمرانی تمایل داشتند، با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، مانع پیشبرد برنامه‌های آنان شدند. با وجود این، مشروطه‌خواهان عقب‌نشینی نکردند و کشمکش‌های دو طرف تا پایان این دوره همچنان ادامه داشت.

کلیدواژه‌ها: مشروطه، کردستان، انجمنها، تشکیلات اجتماعی، فعالیت، ممانعت

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، emailshams@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین پیامدهای انقلاب مشروطه، فراهم شدن زمینه‌های مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود بود. مشروطه به طبقات پایین فرصتی برای ورود به عرصه سیاسی و اجتماعی داد و این موضوع برای کارگزاران استبداد که آنان را رعایا و بندگان خود می‌پنداشتند، چندان پذیرفتنی نبود. مهم‌ترین تجلی‌گاه ابراز وجود و اعمال قدرت مردم در دوره مشروطه، انجمنها و نهادهای برآمده از انقلاب بودند که به دو دسته رسمی و آزاد تقسیم می‌شدند. هدف همه انجمنها و تشکیلات اجتماعی مشروطه خواه، چه رسمی مانند انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و چه آزاد و مردم‌نهاد کاستن از تمرکزگرایی و افزایش نقش مردم در روند سیاسی بود و به همین سبب هر دوی آنها سطحی از چالش با نهادهای دولتی را تجربه می‌کردند. در این پژوهش انجمن‌ها به مثابه نهادهای سیاسی از پایین در برابر سطنت قاجار نگریده می‌شوند که هدف اصلی آنها مشارکت دادن جامعه در ساختار رسمی قدرت و دست‌کم تأثیرگذاری بر آن است؛ بنابراین به فعالیتهای این انجمنها تا جایی پرداخته می‌شود که به تاریخ مردم و نقد تاریخ از بالا یا تاریخ قدرت و مشارکت دادن مردم در امور اجتماعی مرتبط باشد.

مسأله اصلی این پژوهش ارزیابی و تحلیل فرایند تاریخی شکل‌گیری تشکیلات اجتماعی و انجمنهای مشروطه خواه در کردستان و نحوه فعالیت آنها است. سالهاست برخی پژوهشگران از بی‌میلی و حتی دشمنی مردم کردستان با مشروطیت و عدم تأسیس نهادهای مشروطه خواه در این منطقه سخن می‌گویند. پرسش اصلی این پژوهش که در ذات خود متضمن نقد چنین دیدگاهی است، این است که انجمنهای رسمی و غیر رسمی مشروطه خواه در کردستان چگونه و توسط چه کسانی تأسیس شدند؛ چه فعالیتی برای ترویج مشروطیت در کردستان کردند و چگونه از بین رفتند؟ فرضیه نخست نگارنده این بود که برخلاف دیدگاههای پیشین، کردستان به استقبال مشروطه شتافت و روشنفکران و علما و بازاریان آن سامان با تشکیل انجمنهای مختلف و فعالیت در نهادهای متعدد مشروطیت از آن حمایت کردند؛ اما یافته‌های پژوهش نشان داد که استقبال از مشروطیت در کردستان بسیار فراتر از فرضیه ابتدایی نگارنده بوده است و کردستان را می‌توان یکی از کانونهای اصلی مشروطیت در شهرستانها بعد از آذربایجان و گیلان و یکی دو ولایت دیگر دانست. با وجود استقبال گسترده از مشروطیت، والیان اعزامی از سوی حکومت به کردستان و

حامیان آنان در منطقه به شدت در برابر مشروطه خواهان کرد ایستادگی و مسیر فعالیت آنان را سد کردند. نتیجه آن که علل ناکامی مشروطه در کردستان همانند دیگر نواحی ایران بود و ربطی به ضدیت مردم و رجال کرد با آن نداشت. با توجه به این که پژوهش کنونی نخستین تلاش در قالب مقاله ای مستقل برای شناخت انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی کردستان در دوران مشروطه است، طبیعتاً همچون پیش درآمدی بر کار پژوهشی بیشتر است و امید می رود با کشف اسناد و مدارک جدید، ابعاد دیگری از این موضوع مهم در آینده ارزیابی و تحلیل شود.

درباره تاریخ مشروطه در کردستان به شکل عام، برخی کارهای پژوهشی صورت گرفته اند که نگارنده در این مقاله از آنها بهره گرفته است. از میان آنها می توان به رساله دکتری اسماعیل شمس (۱۳۸۴ش)؛ با عنوان کردهای غرب ایران (کردستان و آذربایجان): ملیت، قومیت و مذهب از مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹، رساله دکتری عباس زارعی مهرورز (۱۳۸۵ش) با عنوان اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان از مشروطه تا جنگ جهانی اول اشاره کرد. اسماعیل شمس در رساله خود به برخی انجمنهای مشروطه خواه کردستان اشاره کرده و فعالیت آنها را توضیح داده است؛ اما این توضیحات در لابلای مطالب رساله مفصل او پراکنده شده و به حاشیه رفته است. مطالب رساله زارعی مهرورز درباره انجمنهای مشروطه خواه با اقتباس از رساله اسماعیل شمس نوشته شده است و بررسی تطبیقی ارجاعات او به روزنامه های مشروطه نشان می دهد که او حتی به روزنامه‌ها و اسنادی که به آنها ارجاع داده مراجعه مستقیم نداشته است و مطالب آنها را بدون این که به رساله شمس ارجاع بدهد به طور غیر مستقیم از او گرفته است. دلیل چنین ادعایی آن است که او این ارجاعات را درست از همان جایی که در رساله شمس به آنها ارجاع داده شده آغاز کرده و در همان جایی که او تمام نموده به پایان برده است و هیچ ارجاع جدید و اضافه ای غیر از ارجاعات شمس در رساله او وجود ندارد. حسن نژاد، عبدالله (۱۳۹۱)، نیز در پایان- نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان مشروطه و تحولات سیاسی و اقتصادی در کردستان ایران به صورت اختصار به انجمنهای کردستان پرداخته است؛ اما برخی قضاوت‌های او مانند این مورد که «خطه ی مذکور حتی از دستاوردهای اولیه ی مشروطه نظیر تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بی نصیب ماند» نشان می دهد که در پژوهش خود تعمق نکرده و در بحث از انجمنهای کردستان به بیراهه رفته است.

محمد کلهر نیز در مقاله مشروطه و بحران سیاسی کردستان در چند سطر و فهرست وار به برخی انجمنهای مشروطه خواه کردستان پرداخته است؛ اما از آنجا که او در مقاله اش از روزنامه‌ها و اسناد استفاده نکرده است، مطالبش در این باره تنها تکرار همان مطالبی است که در کتاب تاریخ مردوخ آمده است. به همین سبب، اشتباهات عدیده ای در مطالب و تحلیل‌های او درباره انجمنهای مشروطه خواه وجود دارد؛ برای نمونه، او انجمنهای کردستان را نماینده اشرافیت نظامی و سیاسی کرد می داند و فعالیت آنها را سبب دورماندن کردها از «مشروطه راستین» می پندارد. او انجمن صداقت را گرداننده سایر انجمنهای کردستان می داند و تشکیل آن را پیش از شکل گیری هیأت کارگران می پندارد و رئیس آن را محمد مردوخ می خواند؛ در حالی که انجمن صداقت چند ماه پس از هیأت کارگران شکل گرفت و رئیس آن هم محمد مردوخ نبود و هیچ گاه نقش گرداننده سایر انجمنها را هم نداشت. نادر پروانه هم در مقاله کرمانشاه و کردستان در مشروطیت از میان انجمنهای کردستان تنها به انجمن صداقت پرداخته و مطالب او هم تنها بازنویسی نوشته های محمد مردوخ در این باره است. او نیز در تحلیل خود از انجمنها دچار اشتباهات فاحشی شده است که ارزش پژوهشی کار او را دچار تردید جدی می کند. برای نمونه می نویسد که علاقه کردهای ساکن مرکز به تشکیل انجمن، بیشتر از حساسیت و تمایل بازرگانان و بازاریان کرد به برقراری نظام ملی و حاکمیت قانون ناشی می شد و در نخستین انتخابات مجلس دارالشورا که در اواسط شعبان ۱۳۲۴ ه.ق به پایان رسید، امین التجار کردستانی به عنوان نماینده کردستان از طبقه پیشه وران انتخاب شد. انتخاب وی نشان می دهد که اشراف محلی نتوانستند فرد مورد نظر خود را به مجلس بفرستند و نیز مؤید این واقعیت است که بازرگانان آنقدر انسجام و ایمان به مشروطیت داشته اند که توانسته اند سخنگویی از طبقه خود را به عنوان نماینده همه کردها روانه مجلس سازند. باید گفت که سراسر این تحلیل نادرست است و انتخاب امین التجار کردستانی هیچ ربطی به کردهای تهران و کردستان نداشت و او نماینده صنف دباغان و بره فروشان تهران بود. اشتباه محمد کلهر و نادر پروانه در تحلیل انجمنهای مشروطه خواه کردستان که به آنان هم محدود نمانده و دامن بسیاری از پژوهشگران را گرفته است، ارجاع انحصاری به نوشته های مردوخ و اعتماد به کتاب او و غفلت از اسناد و مدارک دیگر است؛ این در حالی است که مردوخ در این کتاب با برجسته کردن نقش خود در مشروطه و نادیده گرفتن دیگران مشروطیت کردستان را به شیوه ای

ناقص روایت کرده است و ارجاع به کتاب او بدون مراجعه به اسناد و روزنامه های آن دوره سبب نقصان و البته تحریف واقعیت می شود.

نگارنده افزون بر تحقیقات مرتبط با مشروطیت کردستان، از پژوهشهایی که درباره انجمنهای ایالتی و ولایتی، بلدیة و انجمنهای مشروطه خواه در تهران و ولایات انجام شده، استفاده کرده است که از جمله آنها می توان به مقاله «بررسی تطبیقی انجمنهای محلی با شوراهای اسلامی (قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران)»، از محمدرضا حافظ نیا و هادی ویسی، «نقش انجمنها در انقلاب مشروطیت» نوشته فاروق خرابی، «انجمن ایالتی تبریز، تغییر الگوی مدیریت شهری»، نوشته عباس قدیمی قیداری و مرتضی شهسواری، «انجمن بلدیة بوشهر در دوره مشروطه و علل و عوامل ناکامی آن» از زهرا مروتی و همکاران، «انجمنهای تهران در عصر مشروطیت»، نوشته فاطمه شیرالی و «بلدیة و اصناف، چالشهای مدیریت شهری نوین در دوره پهلوی اول» از شهرام یوسفی فر و زهره شیرین بخش اشاره کرد.

در این پژوهش با بهره گیری از چارچوب نظری این پژوهشها سعی شده است تا به شیوه ای علمی همه انجمنها و تشکیلات مشروطه خواه کردستان بررسی شوند. مهم ترین تفاوت این پژوهش با پژوهشهای پیشین و وجه نوآورانه آن بررسی همه انجمنهای رسمی و غیر رسمی کردستان در پیوند با یکدیگر به صورت مستقل و یکپارچه است. افزون بر آن با بهره گیری از اسناد، روزنامه ها و منابع محلی؛ تحلیلی جامع از این انجمنها ارائه شده و بسیاری از نقایص و اشتباهات پژوهشهای پیشین که از این منابع استفاده نکرده بودند، رفع شده است. یافته های این پژوهش نشان می دهد که کردستان یکی از کانونهای اصلی مشروطه خواهی در ایران بود و کردها با ایجاد انجمنهای مشروطه خواه به استقبال مشروطیت رفتند.

۲. انجمنهای مشروطه: تعاریف و مفاهیم

برخی پژوهشگران، انجمنهای برآمده از انقلاب مشروطیت را به دو نوع انجمنهای رسمی و غیر رسمی تقسیم کرده اند. انجمنهای رسمی به انجمنهایی اطلاق می شدند که عهده دار وظیفه نمایندگی اهالی منطقه ای از کشور یا شهر معینی بودند و خود به ۴ دسته انجمنهای ایالتی و ولایتی (ولایت مجزا یا تابع ایالت)، قصبات، بلوکات، دهات و بلدیة (شهر) تقسیم

می شدند. انجمنهای غیر رسمی هم به ۶ گروه انجمنهای سیاسی، انجمنهای صنفی، انجمنهای اقلیتهای دینی، انجمنهای فرهنگی و معنوی، انجمن های نسوان (زنان) و انجمنهای بردگان تقسیم می شدند (خارابی ۱۳۷۹: ۶۷-۶۸).

با وجود فعالیت صدها انجمن غیر رسمی بدون شک مهم ترین میراث و پیامد انقلاب مشروطه انجمنهای ایالتی و ولایتی بودند. فلسفه تشکیل این انجمنها، مشارکت دادن ایالات و ولایات در اداره کشور بود. اصل ۲۹ متمم قانون اساسی، تأکید می کرد که «منافع مخصوصه هر ایالت و ولایت و بلوک به تصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی و به موجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه می شود» (مجموعه قوانین - عهدنامه ها و ...، بی تا: ۲۳). مطابق اصل ۹۰ متمم قانون اساسی، «در تمام ممالک محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی به موجب نظامنامه مخصوص مرتب می شود». براساس اصل ۹۱، «اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می شوند». اصول ۹۲ و ۹۳ نیز، وظیفه انجمنهای ایالتی و ولایتی را «نظارت تامه در اصلاحات راجعه به منافع عامه با رعایت حدود و قوانین مقرر» و طبع و نشر صورت دخل و خرج ایالات و ولایات می دانستند (همان: ۳۲).

۳. کردستان در دوره مشروطه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۹ق)

همزمان با انقلاب مشروطیت، میرزا مهدی خان وزیر همایون والی کردستان بود. او پس از ۵ ماه حکومت در ۲۲ ذی قعدة ۱۳۲۴ از مقام خود عزل شد (مردوخ، بی تا: ۲۳۶/۲) و عبدالله خان همدانی مأمور حکومت کردستان گردید. این تصمیم با اعتراض شدید وکلای مجلس، مواجه شد (مجلس، ش ۶، س ۱: ۲، ۱۱ صفر ۱۳۲۵). به دنبال آن دولت از فرستادن عبدالله خان به حکومت کردستان منصرف شد و به جای او، میرزا اسماعیل خان ثقة الملک، از اعضای شعبه غرب وزارت خارجه را به کردستان فرستاد. او در ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۵ به سنندج رسید و بی درنگ مقام پیشکاری و نیابت خود را به میرزا یوسف مشیر دیوان داد (مردوخ، همان: ۲/ ۲۳۸).

در مورد نحوه حکومت ثقة الملک در کردستان، اختلاف نظر است. برخی با اشاره به این که حکومت کردستان، همواره در اختیار «اشخاص بزرگ» بوده است، تلویحاً ثقة الملک را برای حکومت کردستان لایق نمی دانستند و او را به گرفتن رشوه و بی کفایتی متهم می کردند (صبح صادق، ش ۸۶، س ۱: ۴، ۹ جمادی الثانی ۱۳۲۵). برخی دیگر ضمن تمجید از

ثقة الملك، او را فرشته رحمتی می‌پنداشتند که کردستان را «پایتخت عدل و داد» کرده است (ندای وطن، ش ۳۴، س ۱: ۵، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵). در میانه این ذم و مدح‌ها و کمتر از یک سال پس از حضور ثقة الملك در کردستان، او در اوایل محرم ۱۳۲۶ از حکومت، عزل (ندای وطن، ش ۲۲۹، س ۲: ۳، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۶) و به جایش محمد علی خان سردار افخم ملقب به آقا بالاخان از رجال سرکوبگر دوره قاجار و از یاران محمد علی شاه مأمور کردستان شد (صبح صادق، ش ۵۲، س ۲: ۴، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۶)، اما کمی بعد او به گیلان رفت و عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه به جای او در جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ به کردستان اعزام شد. به اعتقاد مردوخ، هدف محمد علی شاه از انتصاب او، آن بود که «آزادی خواهان این سامان را تأدیب کند» (مردوخ، همان: ۲/۲۴۷). ظفرالسلطنه پس از رسیدن به کردستان، همه انجمنها و مراکز ملی را تعطیل کرد و شماری از مشروطه‌خواهان را مجبور به ابراز ندامت از مشروطه نمود. همچنین نیروهایی را به کمک مخالفان مشروطه‌خواهان به تبریز فرستاد (همان‌جا).

پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر، ظفرالسلطنه مانند بیشتر کارگزاران عصر استبداد در ظاهر دوباره به مشروطه‌خواهان پیوست؛ اما در خفا از هیچ کوششی برای زمین گیر کردن مشروطه در کردستان خودداری نکرد. خبرنگار شروق در کردستان ضمن انتقاد از اقدامات ظفرالسلطنه می‌نویسد: «مگر کردستان جزء ایالات ایران نیست که اولیای امور ابداً بذل توجهی در خصوص آنجا نمی‌فرمایند که به این درجه قرین اغتشاش و بی‌نظمی باشد؟» (همانجا). ظفرالسلطنه در ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷، بنابر درخواست دولت، کردستان را به سوی تهران ترک و فرزندش فریدون میرزا ملقب به امیر ولد را به جای خود نایب‌الحکومه کرد (ایران نو، ش ۱۰۰، س ۱: ۳، ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۷). در او که به تعبیر وقایع نگار روزنامه مجلس، «حکمران جوان به ظاهر مشروطه‌خواه و به باطن گرگ» بود، امور کردستان بدتر از گذشته شد و «ملت به خاک مذلت نشست و اغتشاش سراسر کردستان را فرا گرفت» (مجلس، ش ۱۱۲، س ۳: ۳، ۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۸). دولت در ۲۸ محرم ۱۳۲۸ اجلال‌السلطنه را به عنوان حکمران جدید کردستان برگزید (همانجا)، اما او هم پس از چند ماه وعده و وعید از رفتن به سنندج منصرف شد و به جای او، عبدالله خان امیر نظام همدانی که در مشروطه اول به سبب مخالفت شدید مردم بخت حکومت کردستان را نیافت در ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ مأمور کردستان گردید. با وجود این، او هم تا ۴ ماه بعد [۱۶ رجب

۱۳۲۸] به کردستان نرسید و مشیر دیوان به نیابت از او مشغول اداره امور شد (مجلس، ش ۱۴۱، س ۳: ۳، ۱۸ رجب ۱۳۲۸).

ملاحظه می‌شود که از ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۷ تا ۱۶ رجب ۱۳۲۸ یعنی ۷ ماه، کردستان بدون حاکم بود و مردم آن ولایت، دوره‌ای بحرانی و سراسر اغتشاش و ناامنی را پشت سر گذاشتند (مجلس، س ۱۱۲، س ۳: ۳، ۲ جمادی‌اول ۱۳۲۸). روزنامه شرق نیز در ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ نوشت: «از حکومت کردستان نیز ابداً خبر و اثری نیست. کلیه پوسیدگان مملکت نیز به این اغتشاشات خوشوقت و آتش فتنه را دامن می‌زنند» (شرق، ش ۹۵، س ۱: ۳، ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۸).

انتصاب امیرنظام به حکومت کردستان، این بار هم با مخالفت شدید مردم و انجمنهای مشروطه خواه آن ولایت روبرو شد. به عنوان مثال، معتمدالاسلام کردستانی، که از افراد فرهنگی و آزادی خواه کردستان بود، در نامه‌ای به رئیس مجلس شورای ملی، از اقدامات امیرنظام انتقاد کرد و کردستان در دوره حکومت او را، «مملکت خراب شده» نامید. او در پایان نامه‌اش، چنین نوشت: «لازم است آدم به حالت ایران گریه کند که امیرش چنین است.» (کمام: ۱۵۶/۵/۴/۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۹). به دنبال پاسخ ندادن دولت به نامه‌های متعدد بزرگان و انجمنهای کرد و عدم عزل امیرنظام، اهالی سنندج در روز ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹، «بر حکومت شوریده به تلگرافخانه ریختند و سه شبانه روز متحصن شدند (مردوخ: ۲۷۸/۲). در پی آن، دولت با عزل امیرنظام و انتخاب شاهزاده اسدالله میرزا شهاب‌الدوله به حکومت کردستان، موافقت کرد. با شنیدن این خبر، شورش و تحصن پایان یافت و مردم از تلگرافخانه خارج شدند (ایران نو، ش ۶۷، س ۳: ۴، ۱۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹).

با بررسی این اعتراض، مشخص می‌شود که هدف اصلی معترضان، کنار گذاشتن والی مستبدی چون امیرنظام و پایان دادن به ناامنی و فساد بوده است. این نکته را شماری از کردستانی‌ها در نامه‌ای که از طریق نمایندگان خود در مجلس، به رئیس مجلس شورای ملی فرستادند، مورد تأکید قرار دادند:

حرکات فرماندهان و رؤسای جدید در هر شهر و قصبه نوعی است که آرزوی دوره استبداد در دل‌هاست و تنفر ملت به اوضاع جدید در تزیاید؛ چرا؟ علت دارد هر کس را به مأموریت کردستان گسیل فرمودند، به محض ورود با مفسد و معترض هم‌دست گشته در جلب فایده شخصی و بردن دخل و بر باد دادن رعیت، [مشغول]... برای چه

ارزیابی و تحلیل فعالیت انجمن‌ها و تشکیلات اجتماعی کردستان ... (اسماعیل شمس) ۲۳۹

مردم بگویند این هم به واسطه نحوست مشروطه است. با این نعمت خداداد و زیادی رحمت نصف سکنه شب را بی‌نابند (کمام: ۱۵۶/۲۵/۴، جمادی‌الاول ۱۳۲۹).

پس از انتصاب شاهزاده شهاب‌الدوله به حکومت کردستان، او هم مدتی در تهران توقف کرد. در ۹ رجب ۱۳۲۹، ایران نو از حرکت او تا دوشنبه [۱۳ رجب] خبر داد (ایران نو، ش ۸۶، س ۳: ۲، ۹ رجب ۱۳۲۹). قبل از این که روز دوشنبه فرارسد، شاهزاده سالارالدوله در ۱۲ رجب (روز یکشنبه) وارد قلعه حکومتی سنندج شد (مردوخ: ۲/۲۸۰). ایران نو در ۱۸ رجب نوشت که «سالارالدوله در سنندج متوقف و تشکیل یک هیأتی برای رسیدگی به امورات مردم نموده است» (ایران نو، ش ۹۲، س ۳: ۲، ۱۸ رجب ۱۳۲۹). با ورود سالارالدوله به کردستان، اعزام شهاب‌الدوله هم متوقف شد و روند تحولات منطقه سمت و سوی دیگری یافت و بعدها با اولتیماتوم روسها و تعطیل مجلس دوم عملاً مشروطیت هم به محاق رفت.

بی تردید اعتراضات مردم کردستان علیه والیان مستبد و بی کفایت و بیگانه با مشروطیت و تلاش برای رفع ناامنی و اعاده مشروطه بدون حمایت انجمن ولایتی و دیگر انجمنهای مشروطه خواه انجام نمی شد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۴. انجمن ولایتی کردستان

براساس ماده اول «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» که در ۴۳۳ ماده اصلی و ۲۶ ماده پیوست و انضمامی در ۴ ذیقعه ۱۳۲۵ تصویب شد، کشور ایران به دو واحد اداری ایالت و ولایت، تقسیم می شد. ایالت به قسمتی از مملکت گفته می شد که دارای والی و چند ولایت یا حاکم نشین جزء بود و تنها مشمول آذربایجان، کرمان و بلوچستان، فارس و خراسان می شد. ولایت هم، قسمتی از مملکت بود که دارای یک شهر حاکم نشین و توابع باشد؛ اعم از اینکه حکومت آن، تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد (مجموعه قوانین...، همان: ۱۰۹). بر پایه این قانون و البته پیش از این، قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی، کردستان، ولایت محسوب می شد، اما ولایتی مستقل که مستقیماً با مرکز در ارتباط بود و زیر نظر هیچ ایالتی قرار نداشت. اعضای انجمن ولایتی، مرکب از منتخبین شهر حاکم نشین (سنندج) و نمایندگان بودند که از بلوکات و توابع آن ولایت می آمدند و عده

آنها در شهر حاکم‌نشین ۶ نفر بود. ایلات و شهرهای تابع هم، حق داشتند هر کدام یک نفر را به انجمن ولایتی بفرستند (همان: ۸۵).

با توجه به تأکید متمم قانون اساسی بر تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در سراسر کشور، در کردستان نیز، انجمن ولایتی تشکیل شد، البته، این انجمن با تأخیر و پس از مدت‌ها درگیری و اختلاف میان مشروطه خواهان و کارگزاران دولتی آغاز به کار کرد (مجلس، ش ۶۲، س ۲: ۴، ۲۸ محرم ۱۳۲۶). با وجود این اختلافات، سرانجام در ۱۸ محرم ۱۳۲۶، «دو سه هزار نفر جمعیت از خواص و عوام» در منزل آصف‌دیبوان جمع شدند تا برای تعیین اعضای انجمن ولایتی، رأی‌گیری نمایند و در نتیجه رأی‌گیری، افراد زیر با اکثریت آراء برگزیده شدند: [محمد رضا] حجه الاسلام، [ابراهیم] شیخ الاسلام، معتمد الاسلام، آصف دیوان، وکیل‌الملک، خان معتمد، اعتضاد دیوان، ارفع‌الملک، حبیب‌الله تاجر، عزیز آقا تاجر، خان محمد تاجر، صالح تاجر، آقا سید محمد سعید میرزا و احمد، وکیل سقز (ندای وطن، ش ۲۰۷، س ۲: ۳، ۱۳ صفر ۱۳۲۶). از فعالیت‌های انجمن ولایتی کردستان در دوره کوتاه چند ماهه فعالیتش اطلاعی در دست نیست. به نظر می‌رسد این انجمن بدون آنکه به انجام کاری موفق شود، با کودتای محمدعلی شاه و استبداد صغیر مواجه شد. شماری از اعضای آن مانند سایر نقاط ایران، مرعوب استبداد شدند و از انجمن، عقب کشیدند و بقیه هم به صورت مخفی، فعالیت خود را ادامه دادند (مردوخ: ۲/ ۲۴۷).

پس از فتح تهران و احیای حکومت مشروطه، مشروطه خواهان کردستان نیز، فعالیت خود را دوباره آغاز کردند. روزنامه شرق خبر داده است که «برای تشکیل انجمن ایالتی [ولایتی] مردم خیلی در هیجان هستند» (شرق، ش ۴۴، س ۱: ۳، ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۷). با وجود این، مهم‌ترین مانعی که پیش روی آنان وجود داشت، ظفر السلطنه، والی کردستان بود. او که در دوره استبداد صغیر از محمدعلی شاه حمایت کرده بود، به علت شرایط حاکم، مجبور به سکوت بود، اما سعی می‌کرد مخفیانه کارشکنی کند: «حضرت حکومت بر حسب ظاهر اظهار همراهی با وضع مشروطیت نموده هواخواه عدالت می‌باشد، ولی در باطن انواع تدبیر و تهدید را به کار می‌برد؛ به قسمی که احدی جرأت ندارد اسم مشروطه ببرد» (همان، ش ۴۸، س ۱: ۳، ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۷). به نوشته ایران‌نو، جمعی از کسبه و اصناف، از اوایل رجب ۱۳۲۷، تلاش کردند تا «انجمن ولایتی را به ترتیب صحیح منعقد و

وکلاهی خوب انتخاب کنند». نویسنده سپس درباره فعالیت‌های این گروه و مخالفت‌های مستبدین با آنان می‌نویسد:

برای این مقصود در مواد نظامنامه انتخابات انجمن ولایتی بحث کرده و بعضی وطن-پرستان نطق‌های بلیغ مبنی بر اتحاد و اطاعت قوانین و غیره ایراد می‌نمایند. معدودی ظالمین موروثی و کهنه‌پرستان از این جمعیت صلحجوی که سر موئی از حد خود تجاوز نکرده بلکه در فاصله زیادی از حد حقوق خود توقف نموده‌اند متوحش شده اول به آنها تهمت‌ها و افتراها بسته بعد افراد آنها را تهدید یا تطمیع کردند. چون همه فایده نبخشید به اغوای مشایخ و حکومت پرداختند. این هم سودمند نیفتاد بالاخره کوشیدند دوستانه آنها را به اقدامات نامناسب وادارند یا جلسات آنها را موقتاً تعطیل کنند (ایران نو، ش ۴۹، س ۱: ۳، ۱۰ شوال ۱۳۲۷).

با توجه به تصمیم آزادی‌خواهان و شور و علاقه مردم به تشکیل انجمن در ۲۶ شوال ۱۳۲۷، کار رأی‌گیری آغاز شد و اعضای انجمن با اکثریت آراء برگزیده شدند. شمار اعضای انجمن ولایتی ۶ نفر بودند (ایران نو، ش ۴۵، س ۱: ۳، ۵ شوال ۱۳۲۷) و مانند مشروطه اول، ابراهیم شیخ الاسلام به ریاست انجمن انتخاب شد (همان، ش ۵۸، س ۳: ۳، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹). پس از انتخاب اعضای انجمن ولایتی، کارشکنی‌های ظفرالسلطنه ادامه یافت. به نوشته شرق، او از اعضای انجمن خواست که پس از انعقاد، «باید هر یک از اعضاء مقداری وجه به جهت اعانه بدهند و به همین جهت انجمن منعقد نشد» (شرق، ش ۴۸، س ۱: ۳، ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۲۷). گذشته از آن، برخی مستبدین اعلام کردند که «از این اجتماع فساد بر می‌خیزد»، بنابراین، این ترس وجود داشت که مستبدان «فسادی کرده گناهِش را به گردن این هیأت انداخته آن را بدنام سازند» (ایران نو، ش ۴۵، س ۱: ۳، ۵ شوال ۱۳۲۷).

از جمله کارهای انجمن در این دوره نظارت بر فروش گندم و پخت نان بود (همان، ش ۱۸۱، س ۱: ۳، ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸). همچنین انجمن، تلگرافات مختلفی را در ذیل نمره‌های ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۷۱، ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۷، ۳۱۶، ۳۲۵ و ۳۳۹، برای اعتراض به وضعیت نامساعد اقتصادی کردستان و ظلم والی، به مجلس و هیأت دولت فرستاد. علاوه بر آن، اعضای انجمن در برخی موارد در تلگرافخانه، حضوراً با وزیر جنگ، وزیر داخله و نمایندگان، گفتگو کرده و اوضاع کردستان را برای آنها توضیح دادند (همان، ش ۵۸، س ۳: ۳، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹). بخش دیگری از نامه نگاری‌های انجمن همانند دوره اول فعالیت آن،

به درخواست اسلحه و بودجه از دولت برای مقابله با روسای ایلات اورامان و مریوان اختصاص داشت (گزیده ای از اسناد ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۲۸؛ ۱۴۱-۱۴۲).

اقدامات مختلف انجمن ولایتی، با مخالفت مستبدین و برخی رقبیان محلی مواجه شد. آنان با ارسال نامه هایی به تهران، اذهان مردم و دولتمردان را علیه آن تحریک می کردند. در یکی از نامه ها که با مهر هیأت کارگران کردستان و امضای چهارده نفر در ۲۳ ربیع الآخر ۱۳۲۹ به مجلس شورای ملی ارسال شد انجمن ولایتی به سوء استفاده از موقعیت خود و دعوت به دخالت عثمانی در کردستان متهم گردید (وقایع مشروطیت ۱۳۸۵: ۷۱). در واکنش به این نامه، ابراهیم شیخ الاسلام با نگارش نامه هایی به رئیس مجلس و رئیس الوزرا از آنان خواست صاحبان امضا را مشخص کنند و در دادگاهی با حضور هیئت منصفه موضوع را پی گیری نمایند تا خائن و خادم تشخیص داده شود (همان: ۱۳۵). با وجود این دفاعیات، انجمن ولایتی، عملاً در جمادی الاول ۱۳۲۹، و زمان حکومت امیرنظام تعطیل شد. در همین ماه، امیرنظام مدرسه معرفت و برخی دیگر از نهادهای برآمده از مشروطه را هم تعطیل کرد و اوضاع کردستان را به دوره پیشامشروطه برگرداند (گزیده ای از اسناد ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۲۴؛ ایران نو، ش ۵۸، س ۳: ۳، ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹). به رغم تعطیلی انجمن، ابراهیم شیخ الاسلام که خود را « خادم انجمن تعطیل شده کردستان » می نامید، از نامه نگاری به مجلس و دولت دست برنداشت و خواهان توجه آنها به مردم کردستان شد. برای نمونه او به بهانه عید قربان به مجلس شورای ملی نوشت که امور کردستان

از هر نظر پریشان و بی سامان و تمام اداراتش تعطیل شد. نه حکومت دارد، نه انجمن، نه نظمی نه بلدی، نه عدلیه، نه امنیه، نه قشون، نه و تمام ایلات و اهالی سرحداتش روز به روز بر طغیانشان افزوده و عموماً علم شقاوت را بلند کرده اند (وقایع مشروطیت ۱۳۸۵: ۱۷۷-۱۷۸).

انجمن ولایتی کردستان حتی تا زمان ورود سالارالدوله به سنندج به اصلاح امور کردستان توسط دولت امیدوار بود و در نامه های متعدد ضمن گوشزد خطر اشغال قریب الوقوع شهر توسط او خواستار کمک دولتیان شد (در تکاپوی تاج و تخت ۱۳۷۸: ۸۵)؛ اما دولت نخواست یا نتوانست قدمی بردارد.

تشکیل انجمن ولایتی در کردستان، نشان دهنده همگرایی شخصیت های برجسته کرد دولت مشروطه و نیت مشروطه خواهان مرکز محسوب می شد و از این نظر اهمیت

زیادی دارد. تعطیل انجمن ولایتی کردستان نیز ناشی از مناسبات قدرت در منطقه و البته در چارچوب همان اختیاراتی بود که قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی به والیان داده بود. کارگزاران قاجاری، زمینداران و مالکان بزرگ حاضر نبودند در زیر لوای قانون عمل کنند و نظریات هیأت منتخب مردم را بپذیرند.

۱.۴ انجمن سقز

دومین انجمنی که در اوایل سال ۱۳۲۵ق در کردستان آغاز به کار کرد، انجمن سقز به ریاست احمد ملک‌التجار بود. در این انجمن شماری از روحانیون، ادیبان و تاجران شهر حضور داشتند و یکی از بزرگان سقز به نام قاضی محمد کریم متخلص به کوثر نقش زیادی در جذب مشروطه خواهان به انجمن داشت (ضیایی ۱۳۶۷: ۲۱؛ شیخ الاسلامی و دیگران ۱۳۹۵: ۸-۱۰). این انجمن بیشتر از آنکه تحت تأثیر سندج باشد، از انجمن ملی تبریز تأثیر می‌پذیرفت (ضیایی: همانجا). فعالیت‌های انجمن سقز، خشم سیف‌الدین خان مظفرالسلطنه، حاکم شهر را برانگیخت؛ بنابراین، در ۲۱ رجب ۱۳۲۵، دو نفر از وابستگان او، ملک‌التجار را به قتل رساندند (ندای وطن، ش ۷۸، س ۱: ۴، ۴ رمضان ۱۳۲۵). همچنین، سایر اعضای انجمن نیز مورد ارباب و تهدید قرار گرفتند و عملاً اسمی از انجمن سقز باقی نماند (مجلس، ش ۹۷، س ۴: ۳، ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹). پس از آن، اطرافیان ملک‌التجار به انجمن ملی ساوجبلاغ پناهنده شدند و از آن دادخواهی کردند (انجمن، ش ۱۳۱، س ۱: ۴، ۱ شعبان ۱۳۲۵). انجمن تبریز نیز طی تلگرافی، از تقه‌الملک، حاکم کردستان، درخواست کرد که عاملان قتل ملک‌التجار را مجازات کند. او هم اعلام کرد که مراتب را به محمدعلی شاه رسانیده و گروهی را برای دستگیری قاتل، به سقز فرستاده است. به دنبال آن، سیف‌الدین خان از مقام خود برکنار شد و به ساوجبلاغ فرار کرد (همان، ش ۱۳۳، س ۱: ۳-۴، ۶ شعبان ۱۳۲۵)؛ اما کمی بعد به سقز برگشت.

در دوره استبداد صغیر شماری از اعضاء و هواداران انجمن سقز به ریاست عبدالصمد قاضی‌زاده، برای کمک به ستارخان به تبریز رفتند و از سوی او «مجاهدین کرد» نامیده شدند. (مجلس، ش ۸۲، س ۳: ۲، ۲۲ صفر ۱۳۲۸). ستارخان آنان را به انجمن تبریز معرفی کرد و به قاضی‌زاده رئیس این گروه، لقب معتمد‌المله داد (همان، ش ۸۴، س ۳: ۲، ۲۵ صفر ۱۳۲۸). پس از فتح تهران و آغاز دوباره مشروطیت، این افراد با اجازه انجمن ایالتی تبریز،

برای تشکیل انجمن ملی، به سقز برگشتند (ایران نو، ش ۱۷۸، س ۱: ۳، ۳۰ ربیع الاول ۱۳۲۸). بازگشت آنان در زمانی بود که ظفرالسلطنه، والی کردستان از سقزی‌ها خواسته بود دو نفر را برای حضور در انجمن ولایتی کردستان انتخاب کنند (مجلس ۱۳۲۸، ش ۸۲ س ۳: ۲). این افراد با عنوان «مجاهدین کردستانی»، در صدد برآمدند انجمن سقز را دوباره تشکیل دهند (همان، ش ۸۱، س ۳: ۲، ۱۹ صفر ۱۳۲۸)؛ اما این بار هم، مانند گذشته، فعالیت آنان با مخالفت سیف‌الدین خان، که نایب‌الحکومه سقز بود، مواجه شد. او در ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۷ اعضای انجمن را به منزل یکی از اعیان شهر، دعوت کرد و به محض ورود، نوکرانش به سوی آنان تیراندازی کردند که در جریان آن «دو نفر از اهل انجمن و چهار نفر از کسان مظفرالسلطنه مقتول شدند و اهل انجمن شکست خورده به شهرداری عثمانی متحصن شدند» (ایران نو، ش ۱۱۶، س ۱: ۳، ۱۳ محرم ۱۳۲۸).

پس از پناهنده شدن مشروطه خواهان، اطرافیان حاکم سقز، خانه‌های مجاهدین و مشروطه خواهان شهر را آتش زدند و صدمات زیادی به آنها رساندند (مجلس، ش ۸۱ س ۳: ۲، ۱۹ صفر ۱۳۲۸). این افراد برای شکایت به تبریز و تهران رفتند، ولی ظفرالسلطنه، حاکم کردستان آنان را مقصر جلوه داد و در نتیجه به وسیله نظمیہ دستگیر شدند. سرانجام، با پادرمیانی ستارخان، بی‌گناهی این گروه محرز شد و پس از مدتی آزاد شدند (ایران نو، ش ۱۷۸، س ۳: ۳). داستان اعضای انجمن و آنچه بر آنها رفت؛ در خاطرات شریف نیلوفری، یکی از مجاهدان سقز آمده است (فاروقی ۱۳۸۸: ۱۵ به بعد). به این ترتیب، مشروطه خواهان سقز در دوره دوم مشروطه هم، نتوانستند انجمن مورد نظر خود را تشکیل دهند. شکاف و دوگانگی میان آنان و مستبدین سقز، حتی پس از انحلال انجمن، ادامه یافت و خسارات زیادی به اهالی وارد ساخت.

۲.۴ انجمن ساوجبلاغ

ساوجبلاغ از نظر اداری جزو آذربایجان بود؛ اما از آنجا که انجمن ولایتی در آن زودتر از کردستان تشکیل شد و بر وقایع کردستان هم تأثیر داشت؛ بدون بحث از انجمن ساوجبلاغ مطالب مربوط به انجمن کردستان، ناقص خواهد بود. به نوشته کسروی، انجمن ایالتی آذربایجان در تبریز، به همه شهرهای آذربایجان از جمله خوی، ارومیه، اردبیل، ساوجبلاغ، سلماس، مراغه، ماکو، بناب و دیگر جاها دستور داد که «انجمن (انجمن ولایتی) برپا کنند

و به کارهای شهر خود پردازند و از هر شهری یک نماینده‌ای برای تبریز می‌خواست»، بنابراین در همه شهرهای آذربایجان، انجمن تشکیل گردید (کسروی، ۱۳۷۹: ۱۹۶، ۲۳۷). در ساوجبلاغ نیز از همان روزهای آغازین مشروطیت شماری از مشروطه خواهان تصمیم گرفتند تا زمان آمدن نظامنامه از تهران، مجلس موقتی برای مشاوره در اداره شهر، تشکیل دهند (حبل‌المتین (کلکته)، ش ۲۳، س ۱۴: ۱۹ - ۲۰، ۶ ذیحجه ۱۳۲۴). پس از آن انجمن ساوجبلاغ به ریاست ابوالحسن سیف‌القضات، شاعر مشهور و و برادرش قاضی علی، پدر قاضی محمد که رئیس عدلیه شهر بود، تشکیل شد (سیف قاضی ۱۳۸۰: ۲۳، ۲۹؛ سیف القضات ۱۳۶۱: ۱-۸۲). در مکتوبی که از ساوجبلاغ در روزنامه انجمن درج شد، در این باره چنین آمده است:

اهالی ساوجبلاغ مرده بودند حالا زنده شده‌اند. بوی تمدن و وطن پرستی حالا به مشام جانشان می‌رسد. با هزاران زحمت تشکیل انجمن داده، ولی ترتیبات آن را نمی‌دانند. دو نفر شخص سیاسی دان لازم است که ترتیبات انجمن و تکالیف اعضای آن را تلقین - شان نماید و مدارس و مکاتب برای تربیت اولاد وطن تأسیس نمایند تا جوانان ساوجبلاغ و اطراف در تحصیل علوم و صنایع، محتاج دیگران نشوند (انجمن، ش ۵۲، س ۱: ۴، ۲۵ محرم ۱۳۲۵).

انجمن ساوجبلاغ در اطاعت از دستور انجمن ایالتی مبنی بر فرستادن نماینده‌ای از انجمن ولایتی به تبریز، حاجی محمدسعید معین‌التجار را در ۲۰ ذی‌عده ۱۳۲۴ به آن شهر اعزام کرد (جریده ملی [انجمن]، ش ۲۷، س ۱: ۲، ۲۲ ذی‌عده ۱۳۲۴). حاجی معین‌التجار، حلقه واسطه انجمن ولایتی ساوجبلاغ و انجمن ایالتی تبریز بود. او در یکی از جلسات انجمن، از فردی به نام آقا میرتقی حریری شکایت کرد که در ساوجبلاغ، خوانین را اغوا می‌کند و بر ضد مشروطیت و ادار می‌نماید. انجمن ساوجبلاغ و سایرین هم چند فقره شکایت از او کرده‌اند و می‌نویسند که انجمن مقدس تبریز هرگاه اقدامی در خصوص او نکنند ماندن مشارالیه باعث فتنه و فساد خواهد شد و استدعا نموده که مشارالیه را به هر نحو است از ساوجبلاغ احضار نمایند. به دنبال سخنان معین‌التجار، از طرف انجمن تبریز، تلگرافی به حکمران ساوجبلاغ مخابره شد که آقا میرتقی حریری را به زودی از ساوجبلاغ روانه نمایند که توقف او در آنجا موجب اغتشاش خواهد شد (انجمن، ش ۵۳، س ۱: ۴، ۲۸ محرم ۱۳۲۵). فعالیت وکیل ساوجبلاغ، صرفاً به مسائل شهری محدود نبود، بلکه او به

حمایت از مشروطیت آذربایجان و مجاهدین این ایالت نیز توجه داشت. روزنامه انجمن در یکی از سرمقاله‌های خود می‌نویسد:

جناب حاجی معین‌التجار، وکیل ساوجبلاغ بیست تومان به عنوان اعانه به دسته مجاهدین تقدیم نمودند، ولی آنها قبول نکردند. چون معزی‌البه مهمان عزیز این ولایت و فدوی خاص مشروطیت می‌باشد، مجاهدین محض خاطرشان اعانه و تقدیمی را قبول کردند (همان، ش ۷۵، س ۱: ۲۲، ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵).

در دوره دوم مشروطه، فعالیت انجمن ولایتی ساوجبلاغ همچنان ادامه داشت. ابوالحسن سیف‌القضات، رئیس این انجمن در مقاله‌ای که در روزنامه مجلس درج شد، از خودخواهی وزرا و بی‌توجهی آنان به مردم، انتقاد کرد و خواستار اتحاد دولت و ملت برای اصلاح امور شد:

ای وزراء عظام، ای اولیای امور، ای ملت غیور انصاف بدهید متفق‌القول والکلمه دست به هم داده شخصیات را کنار گذاشته به اصلاح امور مملکتی مشغول شده وطن خود را از مطامع اجانب محفوظ دارید. تا کی اسیر و گرفتار دست اجانب شده متحمل ضررات و تاخت و تاز شویم. سر از خواب بردارید و فکری برای ما بیچارگان بفرمائید که رعیت بیچاره زیاده‌تر از این پایمال اجانب نشویم (مجلس، ش ۱۲۱، س ۳: ۴، ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۸).

با وجود این سخنان و سایر اقدامات وطن دوستانه خانواده قاضی، که تشکیل دهنده انجمن ولایتی هم بودند، آنان از سوی مخالفان مشروطه به طرفداری از عثمانی متهم شدند. اسماعیل علی‌زاده، مخبر روزنامه شرق در ساوجبلاغ، از جمله کسانی بود که با نوشتن یادداشتی در روزنامه، این اتهام را طرح کرد:

اگر از وضع ساوجبلاغ خواسته باشید حکومت نیست و امورات مختل و مفسدین درکارند که القاء فساد نمایند. قضات و رؤسای شهر با متمرده اتحاد کرده و هم عهد شده‌اند که عثمانی‌ها و عجم را از کردستان بیرون کنند و تشکیل قرالیت نمایند و تمام این مقدمه را قاضی فتاح که خلاص یافته و آزاد کرده شاه مخلوع محمدعلی میرزا و سایر قضات که برادرزاده‌های او هستند، مثل رئیس و اعضای انجمن متقلبه [انجمن ولایتی] و رئیس عدلیه [تدارک می‌بینند] (شرق، ش ۱۰۳، س ۱: ۳، ۹ شعبان ۱۳۲۸).

پیش از این هم، معین‌التجار، نماینده انجمن ولایتی ساوجبلاغ در انجمن ایالتی آذربایجان مجسمه خیانت نامیده شده و به حمایت از عثمانی، تحریک ایلات کرد ساوجبلاغ و ایجاد آشوب و انقلاب در شهر متهم گردیده بود (انجمن، ش ۱۱۸، س ۱:۱، ۳ رجب ۱۳۲۵).

۳.۴ انجمن بلدیة

انجمنهای بلدیة نخستین تجربه مدیریت شهری توسط مردم در دوره مشروطه بودند. قانون بلدیة در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ تصویب شد. براساس ماده اول این قانون، مقصود اصلی از تأسیس بلدیة، «حفظ منافع شهرها و ایفای حوائج اهالی شهرنشین» بود. برای انجام این مهم، هیأتی مرکب از انجمن بلدیة و اداره و شعب جزو آن، به وجود می آمدند. اعضای انجمن بلدیة در شهرهای کوچک، ۱۶، در شهرهای متوسط، ۲۰ و در شهرهای بزرگ، ۳۰ نفر بودند و توسط مردم انتخاب می شدند (مجموعه قوانین: ۸۷، ۸۹).

اداره بلدیة کردستان، در دوره دوم مشروطه تشکیل شد. به نوشته ایران نو، وکلای این اداره «بی غرض و بی ملاحظه بودند»، بنابراین، مستبدین بر ضد آنها توطئه چینی می کردند (ایران نو، ش ۴۳، س ۳: ۲، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۹). رئیس اداره بلدیة، حاجی ارفع‌الملک اردلان، پسر حاجی سالار مکرم بود (استقلال ایران، ش ۳۶، س ۱: ۳، ۲۵ رجب ۱۳۳۸). اداره بلدیة، هرچند در برابر فشارهایی که برای توقف فعالیت آن وارد می شد، مقاومت می کرد، ولی عملاً زیر نظر حکومت قرار گرفته بود. نویسنده شرق در این باره می نویسد: «بلدیة ابداً قوه اجراء احکام و وظایف خود را ندارد و هر کاری بخواهد بکند باید اول به معاون حکومت بگوید؛ اگر تصویب شد بکند والا فلا» (شرق، ش ۱۰۹، س ۱: ۲، ۱۰ رمضان ۱۳۲۸).

۴.۴ انجمنهای غیر رسمی

در مطالب گذشته به انجمنهای رسمی کردستان پرداخته شد. از خلال این مطالب روشن شد که برخلاف برخی پژوهشهای پیشین که مدعی عدم تشکیل این انجمنها در کردستان شده و یا با نادیده گرفتن آنها از ضعف مشروطیت در کردستان یا بالاتر از آن ضد مشروطه

بودن کردها سخن گفته بودند، در کردستان همانند دیگر نواحی ایران انجمنهای ایالتی و ولایتی و انجمن بلدیة تشکیل گردید. افزون بر آنها شمار زیادی انجمن غیر رسمی مشروطه خواه هم در این ولایت شکل گرفت که نشان‌دهنده عمق نفوذ مشروطه در کردستان بود.

۱.۴.۴ هیأت کارگران کردستان

هرچند مردوخ به تشکیل انجمنهایی مانند حقیقت، اخوت و صلاحیت در کردستان اشاره کرده است (مردوخ: ۲/۲۴۵)، اما در روزنامه‌ها و اسناد آن دوره، مدارکی که نشان‌دهنده فعالیت آن انجمنها باشد، وجود ندارد. نخستین تشکیلات مشروطه‌خواه کردستان «هیأت کارگران کردستان» بود که به وسیله عده‌ای از علما، اهل بازار و کسبه، در جمادى‌الاول ۱۳۲۵، تأسیس شد. مؤسسين این هیأت، دو نفر از مشروطه‌خواهان کرد، شیخ یحیی، مدیر مدرسه معرفت کردستان و شیخ بقاء (مظهرالاسلام)، معلم مدرسه معرفت بودند (مردوخ: ۲/۲۴۰). مظهر الاسلام در این زمان روزنامه‌ای به نام تمدن منتشر کرد که هر دو هفته یک بار منتشر می‌شد و امروزه تنها شماره ۴ آن باقی مانده است. به نظر می‌رسد با توجه به حضور او در این هیأت، علی القاعده روزنامه تمدن هم ارگان هیأت کارگران باشد. از مطالب شماره نخست آن مشخص است که اندیشه حاکم در روزنامه به جناح چپ مشروطیت و روزنامه‌های مساوات و صور اسرافیل نزدیک تر است (تمدن: س ۱، ش ۴). با آغاز استبداد صغیر هیأت کارگران کردستان منحل شد؛ اما پس از فتح تهران فعالیتهايش را دوباره آغاز کرد. به نوشته ایران نو، جمعیتی [انجمنی] از کسبه و بعضی محترمین سنندج، تشکیل یافته [شده است]، چند شب قبل لایحه‌ای در خصوص روانه کردن وکلای مجلس، صادر کرده است. این روزنامه در مورد این جمعیت می‌نویسد:

هیأت سابق‌الذکر نماینده فقراى کردستان و خصایص خیالات اعضایش سعی در اجرای قانون و کوشش در بیداری عموم و ازدیاد آگاهی خود است. اوقات جلسات این جمعیت تاکنون صرف استماع و ادای نطقهای بصیرت افزا و تشریح فصول نظامنامه انتخابات شده... باری یک ماه دیگر خیال دارند قرائتخانه و روزنامه‌ای که وسیله انتشار خیالات آنها باشد دایر کنند و کلاس درس شبانه برای اکابر ترتیب دهند (ایران نو، ش ۴۵، س ۱: ۳، ۵ شوال ۱۳۲۷).

هیأت کارگران کردستان در نامه ای مفصل به مجلس شورای ملی به تاریخ ۲۳ ربیع الآخر ۱۳۲۹ فهرست مطولی از مشکلات کردستان از دخالت عثمانی‌ها، شورش عشایر در بانه، جوانرود و اورامان تا تعطیلی مدارس و ادارات سنندج توسط امیر نظام را پیش روی وکیلان گذاشت و از آنان خواستار حل مشکلات شد:

افسوس و صد افسوس که کردستان فلک زده ما هنوز محصورچنگ استبدادیان می باشد. از بس که در این مدت به هرجانب دویده و فریاد و آه و ناله بیچارگان فلک زده کردستان را به عرض اولیای امور رسانیده چاره نشد...لهذا مجبوریم که معایب امورات را به ساحت مقدس پارلمان به عرض برسانیم (وقایع مشروطیت ۱۳۸۵: ۶۹-۷۳).

هیأت کارگران کردستان، همچنین در برخی از امور مربوط به کارگران کردستان دخالت می‌کرد. به عنوان مثال، ایران نو گزارش می‌دهد که پس از اعتراض اهالی سنندج به تقلب و کم‌فروشی نان، انجمن ولایتی جلسه‌ای با حضور اعضای هیأت کارگران برای بررسی این موضوع تشکیل داد و تدابیری برای فروش ارزان نان به مردم، اندیشید. پس از ورود امیرنظام به سنندج، موانع زیادی بر سر راه هیأت کارگران، ایجاد شد و فعالیت آن، عملاً متوقف شد. اعضای این هیأت در نامه‌ای به مجلس شورای ملی، از وضعیت مشقت‌بار خود، شکوه کردند و خواستار رسیدگی رئیس مجلس به این مسأله شدند (کمام/ ۸۲۹ / ۲ / ۱۵۶ / ۵ / د ۲۳ / ۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۹). رئیس مجلس شورای ملی نیز در نامه ای به رئیس الوزرا خواستار پی گیری درخواستهای هیأت کارگران توسط او شد (وقایع مشروطیت ۱۳۸۵: ۹۱).

فعالیت هیأت کارگران کردستان تنها به مسائل ولایتی محدود نمی شد، بلکه این هیأت در امور ملی نیز مداخله و مشارکت می کرد. مهم‌ترین بیانیه‌ای که هیأت در این حوزه، انتشار داد، اعتراض به حضور اجانب در خاک ایران خطاب به علمای حوزه نجف بود (دره‌النجف، ش ۶، س ۱، ص [نامعلوم]، اواسط شعبان ۱۳۲۸).

۲.۴.۴ انجمن صداقت

انجمن دیگری که در روز ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ به ریاست شیخ محمدرضا حجة الاسلام تشکیل شد، انجمن صداقت بود. خبرنگار روزنامه صبح صادق در یادداشتی با عنوان « ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد » انجمن صداقت کردستان را بسان ماه در کنار خورشید یعنی

انجمن آذربایجان می داند و درباره آن می نویسد که «انجمن مبارکه صداقت کردستان از یمن توجهات مجدانه علما و بزرگان و وجوه اعیان آن سامان و از پرتو عنایت جد و جهد و اقدامات مردانه رؤسا و ارکان مؤسسين داخله آن» به وجود آمده است (صبح صادق، ش ۲۱۷، س ۱: ۱-۲، ۱۳ ذی حجه ۱۳۲۵). دیگر اعضای اصلی این انجمن، شیخ محمد مردوخ ملقب به جمال الدین خطیب، حاجی فتح الملک اردلان و حاج ارفع الملک بودند. انجمن، دارای مرامنامه و نظامنامه مرتبی بود و هفته‌ای سه روز (شنبه، یکشنبه و پنجشنبه) تشکیل جلسه می داد (همانجا، مردوخ: همانجا). سخنگوی انجمن که نخستین بیانیه آن را در جلسه افتتاحیه، در ۲ ذی قعدة ۱۳۲۵، قرائت کرد، محمد مردوخ بود (مردوخ: ۲/۲۴۰). نویسندگان بیانیه که خود را «پیشقدمان مشروطیت» نامیده، هدف خود را از تشکیل انجمن صداقت، این، دانسته اند «که اساس کیف‌میشائی پادشاه ناشایسته و حکام سوء، مبدل به اساس مشروطیت شود که احدی بدون مجوز شرعی یا قانونی دخل و تصرف در اموال مردم نکند و امراء و حکام ظلم و تعدی ننمایند...». آنان از کردستانی‌ها خواستند که «مردانه و نیرومندانه قدم بمیدان آزادی و برادری و برابری و مشروطیت بگذارند که از لذایذ و نعمتهای دنیای جدید متلذذ و متنعم بشوند» (همان: ۲/۲۴۳). اعضای انجمن با تأکید بر این که همه پیروان ادیان الهی، مانند ملت یهود، ملت مسیح، پیروان ابراهیم و زردشت و پیامبر اسلام، مجلس شورا داشته‌اند، مجلس شورای مملکتی و انجمنهای ایالتی و ولایتی، را از «اصول دین مبین و از لوازم آئین حضرت ختم‌المرسلین معرفی نموده اند». همان: ۲/۲۴۲- (۲۴۴)

هرچند برخی پژوهشگران انجمن صداقت را «انجمنی اشرافی» دانسته اند (کلهر، ۱۳۸۵: ۲۹)؛ اما اسناد موجود نشان می دهند که شمار اشراف کرد از جمله برخی رجال اردلانی در آن کم بود و بیشتر اعضای انجمن صداقت از جمله رئیس و سخنگوی آن جزو علما بودند. همچنین مفاد بیانیه های آن نیز شباهت زیادی به ادبیات مشروطه خواهان دینی و روحانیون مشروطه خواه در تهران و نجف دارد؛ اما علمای سنی کردستان در اینجا سعی دارند با الگو قرار دادن خلفای راشدین خط فکری متفاوت خود را نشان دهند و ریشه مجلس و شورا و انجمنها را به دوره صدر اسلام و چیزی که آن را «شورای حل و عقد» می نامیدند، برسانند (همان: ۲/۲۴۲). در یکی از جلسات انجمن صداقت، شیخ جمال الدین خطیب با تأکید بر این که ریشه مجلس شورای ملی و قانون، اسلامی است و «فرنگیهای متمدن این متاع گرانبهای ما را» دزدیده‌اند، اعلام کرد که باید با احیای دوباره مشروطه «اسباب آسایش

و امنیت و عدل و داد» را در وطن خود فراهم آوریم. خطیب، با اشاره به این که رسالت همه انبیای الهی، «دفع و رفع استبداد و گمراهی استبدادیان» بوده، از مردم کردستان خواست که با مستبدین مبارزه کنند و اجازه ندهند، خون و مالشان پامال هوا و هوس آنها گردد (صبح صادق، ش ۲۱۷، س ۱: ۲-۳، ۱۳ ذی‌حجه ۱۳۲۵). از اقدامات انجمن صداقت در کردستان و ارتباط آن با حاکم این ولایت آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما در یکی از جلسات آن که با حضور ثقه‌الملک، حکمران کردستان، و برای رسیدگی به اوضاع اورامان تشکیل شده است، حاضران به او برای سرکوب ایلات قول همکاری داده‌اند: «این خدمت [سرکوب ایلات] را که شرعاً و عرفاً بر ما لازم و واجب است، به دولت و ملت تقدیم داریم و دشمن خود و یاغی دولت را سرکوب کنیم» (همانجا). به نظر می‌رسد اولویت حاکم منصوب مشروطه خواهان در کردستان از همان ابتدا سرکوب ایلات و تقویت شهرنشینی بوده است. پس از تعطیل مجلس اول، فعالیت مشروطه‌خواهان کردستان نیز، مانند سایر نقاط ایران، متوقف شد. انجمن صداقت تعطیل گردید و اعضای مؤثر آن مانند حاج فتح‌الملک و حاج ارفع‌الملک کناره گرفتند. مردوخ نیز به تهران رفت و در پیشگاه محمدعلی شاه و شیخ فضل‌الله نوری، از مشروطه‌خواهی و عضویت در انجمن صداقت، ابراز پشیمانی کرد (مردوخ: ۲۵۳/۲؛ ترکمان ۱۳۶۲: ۲۷۳).

پس از فتح تهران و آغاز مشروطه دوم، با وجود تلاشهای بسیار زیاد مشروطه خواهان انجمن صداقت نتوانست فعالیت خود را از سر گیرد. به نظر می‌رسد مانع اصلی در این راه شاهزاده ظفرالسلطنه، والی کردستان بوده باشد. روزنامه شرق در گزارشی درباره کردستان از این موضوع پرده برمی‌دارد و می‌نویسد: «در باب تشکیل انجمن به مردم می‌گفت من خودم در طهران بوده و از قواعد مشروطه اطلاع دارم. مقصود از تشکیل انجمن دادن پول است. مردم هم ترسیدند به حدی که کسی جرأت نکرد، قبول و کالت نماید» (شرق، ش ۴۳، س ۱: ۳، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۷). مردوخ نیز از مخالفت دیوانیان متنفذی مانند مشیر دیوان که معاون حکومت کردستان هم بود، با انجمن صداقت از همان بدو تأسیس آن پرده بر می‌دارد و می‌نویسد: «از پریدن رنگ رخساره و خشکیدن لبهای او احساس می‌شد که میل دارد چندین طبقه زیرمین باشد» (مردوخ: ۲۴۵/۲). این موارد نشان می‌دهد که دیدگاه پژوهشگرانی که ناکامی انجمنهای مشروطه خواه کردستان را ناشی از چالش درونی جامعه کرد، یعنی نظام به شدت طبقاتی و شبه کاستی آن می‌دانند (کلهر، ۱۳۸۵: ۲۹) چندان صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳.۴.۴ هیئت ترقی و تهذیب اخلاق

تشکیلات جدید دیگری که در دوره دوم مشروطه ایجاد شد، هیئت ترقی و تهذیب اخلاق کردستان یا جمعیت سیولزاسیون (تمدن) کردستان بود (مردوخ: ۲۶۹/۲ - ۲۷۰). در رأس این تشکیلات، محمد مردوخ قرار داشت که پس از بازگشت به کردستان، دوباره تغییر جهت داد و به مشروطه‌خواهی، متمایل شد. دیگر اعضای این انجمن، همان کسانی بودند که در مشروطه اول، در انجمن صداقت، فعالیت می‌کردند. انتخاب روز ۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ برای اعلام موجودیت تشکیلات جدید، می‌تواند نشانه‌ای از تمایل اعضا به زنده کردن یاد انجمن صداقت، تلقی شود، زیرا انجمن صداقت نیز، دو سال پیش، در چنین روزی (۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۵)، افتتاح شده بود. با وجود این پیوستگی و شباهت، میان بیانیه‌های این دو انجمن، تفاوت‌های شگرفی به چشم می‌خورد. بیانیه هیأت تهذیب، برخلاف انجمن صداقت، که با تأکید بر پیروی مطلق از اوامر مرکز و مدح و تمجید اسلامیت و مسلمانان آغاز شده بود، با انتقاد از مرکز‌نشینان و تأکید بر کردیت و کرد شروع می‌شود. با وجود این، کردیت و کرد، در مقابل ایرانیان و ایرانی قرار ندارد، بلکه می‌خواهد برای ترقی اخلاق و گسترش تمدن در میان همه ایرانیان، تلاش کند. نویسندگان این بیانیه، معتقدند که «تا اصول و ارکان مشروطیت در کلیه ایالات و ولایات تأسیس و تشکیل نگردد، روی سیال مشروطیت در عروق و اعماق مملکت حکمفرما نخواهد شد» (همان: ۲۷۰-۲۷۳). هیأت ترقی خواهان آن بود که «به وسیله مجلات و روزنامه‌جات و طبع و نشر رساله‌ها و بیان‌نامه‌ها اخلاق خشکیده و افکار افسرده ایرانیان را تغییر و دگرگون نماید» (همان: ۲۷۰). این دیدگاه را می‌توان به مثابه «مشروطیت از پایین» دید که نقطه مقابل تصور برخی مشروطه خواهان بود که همانند گذشته و چه بسا محکم‌تر از آن به مشروطیت به مثابه یک دولت متمرکز می‌نگریستند که هیچ حقی به مردم ولایات برای تعیین رؤسای ادارات جزء خود هم نمی‌داد.

فعالیت‌های هیأت تهذیب و ترقی تنها به امور داخلی ولایت محدود نمی‌شد، بلکه اعضای آن در مسائل ملی و حتی سیاست خارجی اظهار نظر می‌کردند:

... خیال تقسیم و توزیع ایران تصور بی‌جا و توهم باطل است. مملکت کیان و سرزمین سیروس و داریوش به این سهلی و سادگی طعمه اجانب نمی‌شود و ایران کهن سال بسا فرزندان رشید و قهرمانان دلیر نیرومند را از قبیل نادرشاه افشار و کریم‌خان زند در

پرده خفا و استتار دارد که هنگام لزوم و احتیاج در میدان رزم و عرصه نمایش عرضه می‌دارد. (مردوخ: ۲/۲۷۳).

هیأت ترقی و تهذیب در تلگرافی که روز ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ در روزنامه مجلس، چاپ شد، به حضور نیروهای روسی در ایران اعتراض کرد و وعده داد که کردها پس از بختیاری‌ها و آذری‌ها از دولت مشروطه دفاع و روسها را بیرون خواهند کرد (مجلس، ش ۹۹، س ۳: ۳-۴، ۳۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۸). هیأت ترقی و تهذیب اخلاق در کردستان هر چند از نظر اسمی و شرح وظایف به جمعیت تعالی و ترقی کردهای عثمانی شباهت داشت، اما سندی که بتواند تأثیرپذیری انجمن ترقی و تهذیب اخلاق از آن جمعیت را نشان دهد، وجود ندارد. افزون بر این، هیچ سندی که نشان دهنده پیوند این انجمن با حزب اتفاق و ترقی که در دوره دوم مشروطه در تهران تشکیل شد، در دسترس نیست.

این سه انجمن مشروطه خواه کرد هیچ کدام در بیانیه‌ها و نوشته‌هایشان خود را شاخه ولایتی احزاب و تشکیلات مشروطه خواه تهران نخوانده‌اند، اما با بررسی محتوایی اندیشه انجمن صداقت و جمعیت تهذیب اخلاق و ترقی می‌توان آنها را به اجتماع یون اعتدالیون نزدیک دانست. روحانی بودن بیشتر سران و اعضای این جمعیت هم، میزان این نزدیکی را بیشتر می‌کرد. همچنین در دوره اول مشروطه، بیانیه ۶ صفحه‌ای انجمن صداقت و شرح کارهای این انجمن، در روزنامه میانه روی صبح صادق و در دوره دوم مشروطه هم، بیانیه جمعیت تهذیب اخلاق و ترقی کردستان در روزنامه مجلس چاپ شدند، که وابسته به اعتدالیون بودند. بیانیه‌های هیأت کارگران کردستان نیز در روزنامه ایران نو منتشر شدند که ارگان حزب دموکرات بود و البته اساسنامه و برنامه هیأت کارگران هم که دفاع از رنجبران و زحمتکشانشان بود، شباهت زیادی به برنامه‌های حزب دموکرات داشت. شیخ بقاء مظهرالاسلام هم که از مؤسسين هیأت کارگران کردستان بود بعدها به حزب دموکرات شاخه کردستان پیوست و در جنگ جهانی اول علیه روسها جنگید (مردوخ: ۲/۳۶۱؛ کمره ای: ۲/۱۰۰۵). با وجود تکرر فکری و طبقاتی موجود در انجمنهای مشروطه خواه کردستان، برخی پژوهشگران با تقلیل آنها به انجمنهای اشرافی بر این باورند که اشراف سیاسی نظامی کرد با تشکیل انجمنهای مختلف فرصت طلبانه وارد عمل گردیدند و به نام دفاع از مشروطه و آزادی کماکان بر توده‌ها استیلا یافتند. آنها مانع از گسترش اندیشه راستین مشروطه شدند و موجبات عدم درک صحیح اقشار فرودست کرد از اندیشه مشروطه

خواهی را فراهم نمودند (کلهر، ۱۳۸۵: ۲۹). مدارک و اسناد موجود که در این مقاله به آنها پرداخته شد، نشان می دهد که این نوع تحلیلهای طبقاتی که خاستگاه آنها اندیشه چپ است در تناقض با واقعیت مشروطه کردستان و فعالیت انجمنهای آن قرار دارند. چنانکه گفته شد بیشترین فعالان انجمنهای مشروطه خواه کردستان روحانیون و تاجران بودند و اشرافیت سیاسی و نظامی کرد از هیچ کونه تلاشی برای مقابله با آنها فروگذار نکرد. این نکته ای است که حتی در تاریخ مردوخ هم آمده و از مطالب او روشن است که بیشتر اعضا و هواداران انجمنها از تجار و بازاریان، روحانیان و افراد طبقه متوسط شهر بودند و فعالیت آنها با مخالفت صریح اشراف محلی، زمینداران و رؤسای عشایر روبرو شد و افراد بانفوذی مانند میرزا یوسف مشیر دیوان، پیشکار حکومت اعلام کرد که مأمورین دولت و دیگر افسار کردستان بایستی مطیع اوامر پادشاه باشند نه گوش بر آواز سید و مال و بازاری (مردوخ، همان: ۲۳۸؛ پروانه، ۱۳۹۳: ۱۱۱).

۵. نتیجه گیری

از نتایج مهم انقلاب مشروطه پیدایش انجمنهایی بود که نماد حضور مردم در ساختار قدرت بودند. این انجمنها که در دو شاخه انجمنهای رسمی مانند انجمن ایالتی و ولایتی و بلدی و انجمنهای غیر رسمی فعالیت می کردند، صدای مشروطه از پایین در ولایات بودند. تجربه پیدایش انجمنها در کردستان نشان می دهد که برخلاف برخی دیدگاههای رایج، مشروطه به تهران و ولایاتی مانند آذربایجان و گیلان محصور و محدود نبود و در ولایتی دوردست و مرزی مانند کردستان نیز مشتاقان و هواخواهان خود را داشت. افزون بر آن، این انجمنها از طریق نامه نگاری به دولت و مجلس و چاپ بیانیه ها و شکوایتهای خود در مطبوعات تهران صدای خود را به دولتیان و مشروطه خواهان مرکز رساندند و از آنان مدد طلبیدند. با وجود این والیان خودکامه و بازمانده سنت حکمرانی قاجاری که به کردستان می رفتند خود را فرمانروای مطلق العنان آنجا می دانستند و حاضر به پذیرش عناصر مردمی در اداره حکومت و اجرای پیشنهادهای آنها نبودند. نتیجه این امر، ایجاد دوگانگی و بحران در اداره امور و پیدایش فضای شکننده و متزلزل در همه عناصر و اجزای جامعه بود که سرنوشت مشروطه در کردستان را همانند سایر نقاط کشور به انحراف کشاند. در نتیجه این وضعیت هر سه انجمن ولایتی سنندج، سقز و ساوجبلاغ دو بار در مشروطه اول و دوم

تعطیل شدند و فعالیتهای انجمنهای غیر رسمی هم به صدور چند بیانیه و شکوایه نویسی از مستبدان در مطبوعات محدود ماند. با وجود این، پیدایش این انجمنها و تشکیلات اجتماعی تأثیرات بنیادین و درازمدت در فعالیت مردمی و مدنی در کردستان گذاشت که نمونه های آن در سالهای بعد قابل پی گیری است.

کتابنامه

- پروانه، نادر (۱۳۹۳)، کرمانشاه و کردستان در مشروطیت، مطالعات تاریخی، شماره ۴۴
ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، مجموعه ای از رسائل، اعلامیه ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری،
تهران: رسا
- حافظ نیا، محمدرضا، ویسی، هادی (۱۳۸۶)، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۲، شماره ۴
حسن نژاد، عبدالله (۱۳۹۱)، مشروطه و تحولات سیاسی و اقتصادی در کردستان ایران، پایان نامه
کارشناسی ارشد: دانشگاه ارومیه
- خارابی، فاروق (۱۳۷۹)، نقش انجمنها در انقلاب مشروطیت (۱۳۷۹)، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶
در تکاپوی تاج و تخت، اسناد ابوالفتح میرزا سالارالدوله، به کوشش رضا آذری (۱۳۷۸)، تهران:
سازمان اسناد ملی ایران
- زارعی مهرورز، عباس (۱۳۸۵)، اوضاع سیاسی و اجتماعی کردستان از مشروطه تا پایان جنگ جهانی
اول، رساله دکتری: دانشگاه شهید بهشتی
- سیف قاضی، رحیم (۱۳۸۰)، اسرار محاکمه قاضی محمد و یارانش، تهران: نشر آنا
- سیف القضاة، ابوالحسن (۱۳۶۱)، دیوانی سیف القضاة، سقز: محمدی
- شمس، اسماعیل (۱۳۸۴)، کردهای غرب ایران (کردستان و آذربایجان): ملیت، قومیت و مذهب
از مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹، رساله دکتری: دانشگاه تربیت مدرس
- شیرالی، فاطمه (۱۳۸۴)، انجمنهای تهران در عصر مشروطیت، تهران: باران اندیشه
- شیخ الاسلامی، بهروز؛ شیخ الاسلامی، گلاویژ (۱۳۹۵)، قاضی کوثر، گوهری در خزف: مجموعه
اشعار و نامه های قاضی محمدکریم شیخ الاسلامی، تهران: آرمان نگار
- ضیایی، رئوف (۱۳۶۷)، یادداشتهایی از کردستان، چاپ اول، ارومیه: صلاح الدین ایوبی
- فاروقی، عمر (۱۳۸۸)، زنده باد مشروطه، پاینده باد قانون، سقز: گوتار
- قدیمی قیداری، عباس، شهبواری، مرتضی (۱۳۹۷)، انجمن ایالتی تبریز، تغییر الگوی مدیریت
شهری، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، شماره ۳۷

کسروی، احمد (۱۳۷۹)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر
کلهر، محمد (۱۳۸۵)، مشروطه و بحران سیاسی کردستان، زمانه، سال ۵، شماره ۴۵
کمره ای، محمد (۱۳۸۲)، خاطرات، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران: شیرازه
گزیده ای از اسناد کردستان، به کوشش اسماعیل شمس (۱۳۹۲)، تهران: کتابخانه، موزه مرکز اسناد
مجلس شورای اسلامی
مجموعه قوانین - عهدنامه‌ها و ... مجلس مقدس شورای ملی در چهار دوره تقنینیه، تهران، مطبعه
مجلس، بی تا،

مردوخ، محمد (بی تا)، تاریخ، تهران: چاپخانه ارتش
مروتی، زهرا، خدیری زاده، علی اکبر، کلهر، محمد (۱۳۹۹)، انجمن بلدیة بوشهر در دوره مشروطه و
علل و عوامل ناکامی آن، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۱۶، شماره ۳۲
ملک‌زاده، مهدی، انقلاب مشروطیت ایران، چاپ اول، ج ۴، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۳۱، ص
۲۵۹.

وقایع مشروطیت در کردستان و کرمانشاهان؛ گزیده ای از اسناد، به کوشش رضا آذری
شهرضایی (۱۳۸۵)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
یوسفی فر، شهرام، شیرین بخش، زهره (۱۳۹۸)، بلدیة و اصناف، چالشهای مدیریت شهری نوین
در دوره پهلوی اول، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال ۸، شماره ۱
روزنامه‌ها:

انجمن، استقلال ایران، ایران نو، دره النجف، شرق، صبح صادق، مجلس، ندای وطن
استاد:

کمام: مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کارتن ۱۵۶، جلد ۵، دوسیه ۴، ۱۶ ربیع‌الاول
۱۳۲۹؛ ک ۱۵۶، ص ۲۵، د ۴، جمادی‌الاول؛ همان، ک ۱۵۶، ج ۵، د ۴، ۲۳ جمادی‌الآخر ۱۳۲۹